

نظام مند شدن فقه سیاسی شیعه

(بررسی آراء و نظرات سیاسی فقهای مشهور سده های هفتم تا دوازدهم ه. ق)

دکتر مهدی گلجان^۱

حجة الاسلام و المسلمین مجید آزاد چوری^۲

چکیده

در این بررسی، نظرات سیاسی محقق حلی، متوفای ۶۷۸ ه. ق، علامه حلی متوفای ۷۲۶ ه. ق، شهید اول متوفای ۷۸۶ ه. ق، محقق کرکی متوفای ۹۴۰ ه. ق، شهید ثانی متوفای ۹۶۶ ه. ق، مقدس اردبیلی متوفای ۹۸۸ ه. ق، و فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱ ه. ق، مورد بحث قرار گرفته که البته از مشکل ترین بخش های اندیشه سیاسی شیعه است، چرا که فقهای شیعه، که به توسعه فقه اجتهادی می پرداختند، در این دوره با نوعی حکومت مواجه بودند که حاکم و سلطان شیعه بود و این شرایطی جدید را برای آنان به وجود می آورد و بر آراء سیاسی ایشان اثر قابل ملاحظه ای می گذاشت. معاصر بودن فقهای شیعی (در این دوران حدوداً ۶۰۰ ساله، یعنی از اواسط قرن هفتم تا اوائل قرن دوازدهم ه. ق) با حکومت هایی مثل اسماعیلیه، حروفیه، اهل حق، سربداران، علویان و صفویه، ایشان را در ارائه نظرات سیاسی با شرایطی جدید مواجه ساخته بود. شرایطی که در نظرات سیاسی آنان قابل مشاهده است و انعطاف و جامعیت، دو رکن اصلی آن به شمار می آید.

واژگان کلیدی: فقه سنتی، اندیشه سیاسی شیعه، امام غایب، فقیه سیاسی، فقیه جامع الشرایط.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری .

۲. کارشناس ارشد رشته تاریخ .

مقدمه

حضور سیاسی فعال تشیع در تاریخ اسلام، پس از ماجرای سقیفه و رحلت پیامبر اسلام، آغاز گردیده است، هر چند در زمان حیات پیامبر نیز افرادی که منسوب به «شیعه علی» بودند، مثل ابوذر، مقداد، سلمان، عمار و بسیاری دیگر نقش مؤثر و مهمی در جامعه اسلامی داشتند اما بعد از رحلت پیامبر (ص) به دلیل اختلافی که در امر جانشینی پیامبر میان اصحاب به وجود آمد، پیروان علی (ع) به طور مشخص در عرصه سیاسی حضور یافتند و به مخالفت با حاکمیت وقت، دست به اقداماتی زدند.

با نگاهی به تاریخ اسلام در دوران بنی امیه و بنی عباس، و با قیام هایی که خصوصاً در دوران بنی امیه با الهام از تفکر شیعی اتفاق افتاد، که در رأس آنها قیام امام حسین (ع) است، و بعد از آن قیام هایی چون قیام زید بن علی و عملکرد امامان شیعه در برخورد با خلفای عباسی و اموی و همچنین در امر غیبت امام دوازدهم، با توجه به نظرات فقها و اندیشمندان شیعه می توان به روشنی استراتژی سیاسی شیعه را تبیین نمود و آمیختگی شدید دین و متولیان دین با سیاست و مسائل حکومتی را مشاهده کرد؛ که البته، شیعه در این زمینه دچار برخی چالش ها و اختلافات نظر نیز در میان اندیشمندان خود بوده است، که بیشتر در جزئیات و فروع مسائل است و در اصول، که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای گسترش عدالت و حق و انصاف توسط امام معصوم و در زمان عدم حضور او، فقیه جامع الشرایط می باشد، اختلافی وجود ندارد. برای مثال، یکی از مهمترین این چالش ها که موجبات اختلاف نظر بسیاری را در میان فقهای شیعه فراهم نمود، بحث مواجهه، همکاری یا عدم همکاری با حکومت جور و پادشاهان سنی مذهب و یا حتی شیعه مذهب بود که تا قبل از انقلاب اسلامی نیز این مباحث ادامه داشت.

البته، در مواجهه با حکومت پادشاهان و حاکمان سنی اختلاف کم بود، چرا که فقط در شرایط خاص، معدودی از علمای شیعه یا برخی شیعیان بنا بر ضرورت هایی با حاکمان جور سنی همکاری کرده اند و بیشتر اختلاف نظردر همکاری فقها با پادشاهان شیعی بوده است، که نمونه مهم آن را در دوره صفویه شاهد بوده ایم. البته، همکاری فقها با دستگاه صفویان، که اولین حکومت در ایران بود که به طور گسترده و کامل در یک محدوده جغرافیایی سیاسی، مذهب تشیع را رسمی نمودند، منشاء خدمات بسیاری در علوم اسلامی، خصوصاً فقه و حدیث و فلسفه و کلام شیعی، گردید و در این زمینه ها آثار بسیاری جمع آوری و تألیف و تدوین گردید و می توان گفت فقهای شیعه در آن عصر از این موقعیت به خوبی استفاده نمودند و در همان عصر، و زمان های بعد و در دوره حکومت سلسله های بعدی نیز، به اشاره یا مستقیم به تشکیل حکومت اسلامی توسط امام معصوم یا نائب عام او که فقیه جامع الشرایط باشد، در تألیفات خود اقبال داشته اند و ضرورت آن را از مهمترین مسائل سیاسی، اجتماعی اسلام می دانستند و این روند با شدت و ضعف در برهه های مختلف ادامه داشت تا انقلاب اسلامی و طرح تشکیل حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه تحت رهبری فقیه جامع الشرایط که در عصر غیبت بسیاری از اختیارات امام معصوم را در حیطه حکومت دارا می باشد، که شاید بتوان گفت که اوج و قله اندیشه آمیختگی دین و سیاست تشکیل دولت اسلامی و حکومت والایی پس از پیروزی انقلاب در ایران می باشد.

اندیشه های سیاسی روحانیت شیعه، با توجه به آثار به جای مانده از ایشان، می تواند به سه دوره تقسیم شود که این سه دوره عبارت اند از:

۱. دوره شکل گیری نظریات سیاسی شیعه، که از نظریات محمدبن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ هـ.ق) آغاز، و با، نظرات شیخ مفید، سید مرتضی، ابی الصلاح حلبی، شیخ طوسی، که از علمای قرن چهارم هستند، و برخی از علمای

قرن پنجم، مثل ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار (۴۶۳ م)، قاضی بن براج طرابلسی (۴۸۱ م)، ابو حمزه طوسی، قطب راوندی (۶۷۳ م)، قطب الدین حیدری بیهقی، ابن زهره و محمد بن ادريس حلی، تکمیل می گردد.

۲. دوره نظام مند شدن فقه سیاسی در چهارچوب فقه اجتهادی است، که این دوره آثار و نظرات محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق کرکی، شهید ثانی، اردبیلی و فیض کاشانی، را از قرن هفتم تا قرن یازدهم ه. ق، در بر می گیرد.

۳. دوره تحولات فقه سیاسی و نگاه حکومتی و دولتی در دیدگاه های سیاسی و روحانیت شیعه است، که این دوره اندیشه های میرزای قمی (۱۲۳۱ م) شروع و با دیدگاه های سیاسی کاشف الغطاء، شیخ حسن صاحب جواهر، شیخ مراغی صاحب العناوین (۱۲۵۰ م)، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ م)، میرزا حسن شیرازی (۱۳۲۱ م)، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و اندیشه های سیاسی امام خمینی کامل می گردد.

البته در این مقاله بیشتر، نظرات علمای اصولی یا اصولی اخباری گروه دوم، یعنی نظام مند شدن فقه سیاسی شیعه، مورد بررسی قرار گرفته و به نظرات علمای اخباری، به دلیل کمتر در دست بودن آرای ایشان و همچنین به دلیل حضور کم رنگ ایشان در عرصه های سیاسی - اجتماعی کمتر، پرداخته شده است.

اندیشه سیاسی در آثار محقق حلی (متوفی ۶۷۶ ه. ق)

محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به حلی، مؤلف کتاب شرایع الاسلام از دانشمندان نیمه دوم قرن هفتم هجری قمری می باشد. حکومت اجتهادی در فقه شیعه در زمان او بدانجا رسید که شهر حله، محل اقامت او به یک مرکز علمی بزرگ تبدیل شد (دوانی، ۱۳۶۴: ۱۷۶-۴/۱۷۵).

محقق حلی معاصر حکومت هولاکوخان مغول و وزیر دانشمند وی خواجه نصیر الدین طوسی بود. بنا به نقل علامه حلی، یک بار خواجه نصیر از طرف هلاکوخان مأمور شد با فقهای حله، از جمله محقق حلی، ملاقات و مذاکره کند (امین، ۱۴۰۰ ه. ق: ۴/۹۲). این درحالی بود که هلاکوخان سراسر ایران، عراق و شام را مورد تاخت و تاز قرار داده بود (خوانساری، ۱۳۹۰ ه. ق: ۴/۲۵۲). البته، هلاکوخان در سال ۶۶۳ ه. ق، یعنی حدوداً ۱۳ سال قبل از وفات محقق حلی، چشم از جهان فرو بست (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۴۰: ۱۹۸). و در این مدت ۱۳ سال عمر شریف محقق حوادث تلخ بسیار در شرق ایران رخ داد، که قلمرو زندگی محقق از آن حوادث مصون بود و آرامشی نسبی داشت. اما آنچه قابل ذکر است و بر ما روشن نیست، شیوه سیاست‌گریزی و تفکر فقهی منهای حکومت در آثار این فقیه بزرگ است که ناشناخته مانده است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳: ۸/۹۵). در بررسی آراء و نظرات او می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱. وی از واژه سلطان عادل و امام الاصل مانند فقهای قبل از خود و قدما به معنای دولت امام معصوم استفاده کرده است (محقق حلی، ۱۳۸۹ ه. ق: ۱/۹۶).
۲. وی جزو معدود فقهایی است که در مورد نماز جمعه می‌گوید: «نماز جمعه و عیدین در صورت حضور امام معصوم، بر همه بجز زنان، واجب عینی می‌باشد؛ و در زمان عدم حضور امام، آن را به حد استحباب تنزل داده، و حرمت آن را حتی محتمل شمرده است (محقق حلی، همان، ۱۰۰-۹۸). این، اولین برخورد منفی وی در برابر مسائل سیاسی زمان خود می‌باشد که مشروعیت نمازهای جمعه و عیدین را، که معمولاً از شئون دولتی خلفا و حکام است، زیر سؤال برده است. با توجه به اهمیت مراسم عبادی سیاسی جمعه و عیدین، که از مقدمات حضور و مشارکت امت اسلام در عرصه سیاسی شمرده شده، تعطیلی آن در عصر عدم حضور امام فاقد توجیه منطقی می‌باشد.

۳. وی در باب خمس و انفال، هر دو را در اختیار فقیه صاحب فتوا و جامع الشرائط قرار می دهد (محقق حلی، همان جا).

۴. جهاد ابتدایی را فقط در زمان حضور امام جایز می داند، حتی می گوید: اگر شرایط آتش بس میان مسلمانان و دشمن برقرار شود، متولی عقد قرارداد امام معصوم است و جزا و کسی نمی تواند چنین قراردادی را مشروعیت ببخشد، هر چند که آن به مصلحت مسلمانان باشد. (محقق حلی، همان، ۲/۱۸۴). لازمه این فتوا این است که در زمان غیبت، حالت نه صلح و نه جنگ حاکم باشد، یعنی بلا تکلیفی!

۵. وی در باب اهل ذمه نظری دارد که این نظر هم باعث می شود روابط فی مابین صدها میلیون مسلمان و صدها میلیون اهل کتاب در زمان غیبت امام و عدم حضور او، مبهم باقی بماند و در اصل تعطیل شود و آن نظر عبارت است از: «مقدار تعیین جزیه اهل ذمه فقط بر عهده امام است» (محقق حلی، همان، ۳۱۰-۳۰۷) و هیچ اشاره ای به قرار دادهای مسلمانان و اهل کتاب که توسط چه کسی باید در عصر عدم حضور امام بسته شود، نشده است!

۶. در مسئله اجتماعی و مهم امر به معروف و نهی از منکر، با اینکه وی آن را واجب عینی می داند، و آن را مطابق با موازین مذهب تشیع می شمارد، ولی آن را موکول به زمان حضور امام می کند و در مراتب بسیار ضعیف آن را در حد تذکر بسیار جزئی در عصر عدم حضور امام جایز می داند و در ادامه همین مسئله وقتی به اقامه حدود می رسد که خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است، می گوید: «اجرای حدود جز برای امام و منصوب خاص او جایز نیست.» (محقق حلی، همان، ۱/۹۶).

البته، عده ای گفته اند که شاید از نظر محقق حلی کلمه امام که بدون هیچ نشانه ای در عبارت ها آمده و بسیاری از مسائل را شامل می شود، همان زمامدار و حاکم عادل باشد که فقیه جامع الشرائط را نیز شامل می شود؛ ولی در پاسخ به این افراد باید گفت، از قرینه ها و عبارت های دیگری که در نظرات محقق مشاهده می شود، می توان نتیجه گرفت که او

نظرش در باب کلمه امام همان امام معصوم (ع) می باشد و چنین اختیاراتی را جز برای امام معصوم و منصوب خاص او، برای احدی حتی فقیه، قائل نیست. مثل این عبارت که در مقدمه کتاب *شرایع الاسلام* آمده است: «برخی گفته اند که در عصر غیبت امام، برای فقهای آگاه جایز است که اقامه دعوی نمایند». تعبیر «برخی گفته اند»، یا عبارت عربی آن (قیل)، معمولاً به معنای قولی ضعیف یا حرفی فاقد دلیل و گفتار است و در خوشبینانه ترین تعبیر، یعنی نظری که عده کمی بر آن قائل هستند. این نشان دهنده دیدگاه منفی محقق حلی در زمینه مسائل حکومتی در عدم حضور امام معصوم می باشد.

۷. آخرین موضوع قابل طرح در نظرات محقق حلی این است که، او تنها موردی را که از میان امور عمومی و حکومتی به فقهای جامع الشرایط تقویض می کند، امر قضاوت است و اظهار می دارد که با عدم دسترسی به امام معصوم، فتوای دادرسی توسط فقهای دارای شرایط انجام پذیرد (محقق حلی، همان، ۴/۶۸).

همان طور که در ابتدای این بخش به آن اشاره شد، نظرات محقق حلی در مسائل حکومتی و سیاسی، بسیاری از امور عمومی و حکومتی را در عصر عدم حضور امام معصوم به تعطیلی می کشاند و عملاً با این نظرات تشکیل حکومت اسلامی بر پایه فقه سیاسی تشیع متفی می شود. بر ما روشن نیست علت چنین تفکری در محقق بزرگ مانند حلی چه بوده است. در هر حال، نظرات سیاسی محقق حلی مورد نقد فقهای معاصر قرار داشته و حتی برخی نظرات وی را مورد انتقاد قرار داده اند و البته برخی از شاگردان وی نیز نظرات او را تقویت کرده و بسیار سخت تر از محقق حلی در امور سیاسی در عصر غیبت امام نظر داده اند. برای مثال، فاضل آبی، صاحب کتاب *کشف الرموز*، در مشرب فقه سیاسی از استاد پیشی گرفته و نماز جمعه را در عصر عدم حضور امام حرام دانسته است (خوانساری، همان، ۲/۱۸۴).

اندیشه سیاسی در آثار علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه. ق)

فقیه اصولی، فیلسوف و متکلم بزرگ شیعه، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی. وی خواهرزاده محقق حلی و از شاگردان او و همچنین از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. هنگام فتح بغداد و سقوط عباسیان در ۶۵۶ ه. ق، علامه حلی ده سال داشت و خاطراتی از آن دوران را در یکی از کتاب هایش در شرح حال پدر به رشته تحریر در آورده است. ارتباط علامه با سلطان محمد خدابنده از ایلخانان مغول و متمایل کردن ایلخان به مذهب تشیع در سال ۷۰۷ ه. ق، از مسائل مهم زندگی علامه حلی می باشد؛ چرا که اقبال بسیار زیاد ایلخان به علامه باعث فعالیت بسیار علامه در ترویج مذهب تشیع و توسعه علمی مدارس علمیه تشیع گردید (خوانساری، همان، ۲۷۸؛ دوانی، همان، ۲۶۹ و ۲/۱۴۵).

۱. وی در کتاب های فقهی اش، برخلاف علمای قبل از خود، که از روش تقیه برای مسائل سیاسی استفاده می کردند و برخی مسائل را واضح و روشن مطرح نمی کردند، مسائل را به وضوح بیان نموده و تکلیف بسیاری از مسائل حکومت رادر عصر غیبت و حضور امام، روشن کرده است. وی معتقد است: «سلطان در مذهب شیعه همان معصوم است و در زمان عدم حضور او فقهای شیعه مسئول حکومت هستند. به نظر وی، فقهای شیعه می توانند نماز جمعه برپاکنند، زکات را جمع آوری و در مواردش مصرف نمایند و خمس را نیز در اختیار فقها می دانند» (علامه حلی، ۱۳۸۳ ه. ق: ۲/۱۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۵ ه. ق: ۷/۴۶۳). علامه در خصوص دخالت در امور دولتی می گوید: «اگر از طرف دولت جائز مسئولیتی واگذار شد، آن فرد، اگر امکان امر به معروف و نهی از منکر را دارد، آن کار را قبول کند و جلو مفاسد را بگیرد» (علامه حلی، ۱۳۸۲: ۲/۹۹۷). علامه حلی از نظریه دولت در دولت دفاع و آن را تأیید می کند.

۲. وی معتقد است دولت باید در راستای امر به معروف و نهی از منکر مردم را به امور پسندیده و ادار سازد و آنان را از امور غیر شرعی و ناپسند باز دارد و در این کار، به طور غیر مستقیم، به ضرورت تشکیل حکومت و دولت توسط فقها اشاره می کند (شریعتی، ۱۳۸۳: ۹۸).

۳. علامه در مسئله جهاد و جنگ می گوید: « جهاد ابتدایی نیاز به اذن و اجازه امام معصوم دارد، اما در جهاد دفاعی نیازی به اجازه امام نیست » (علامه حلی، ۱۳۸۹ ه. ق: ۲/۶۲۴). قابل ذکر است که صراحت علامه حلی در عنوان کردن مسائل سیاسی تشیع، شاید به دلیل فضای مناسب دوران حکومت سلطان خدابنده و عنایت بسیار او به علامه حلی بوده، موضوعی که موجب گردیده است او بدون نگرانی و بر خلاف گذشتگان، بدون تقیه به طرح کردن آرای خود بپردازد.

اندیشه سیاسی در آثار شهید اول (متوفی ۷۸۶ ه. ق)

شمس الدین محمد بن مکی العاملی، مشهور به شهید اول، از فقهای اصولی بزرگ شیعه جبل عامل در جنوب کشور لبنان است. او در قریه جزین در سال ۷۳۴ ه. ق، متولد شد و ساکن دمشق بود و در همان جا، پس از یک سال زندان، در دادگاهی توسط قاضی معروف شام، عبادین جماعی، محاکمه و به اتهام ارتداد و شیعه گری و فتوا به حلیت ازدواج موقت، به اعدام محکوم شد و در سال ۷۸۶ ه. ق سرش را از بدنش جدا کردند و بدنش را به دار آویختند و پس از سنگسار نمودن و سوزاندن بدنش، خاکستر آن را به آب دادند (امین، همان، ۱۰/۶۰).

در عصر شهید اول، سلطان بایزید عثمانی بر آسیای صغیر، سلطان برقوق بر مصر، و امیر علی مؤید در خراسان، فرمانروایی می کردند. امیر علی مؤید، که آخرین حاکم سربداران خراسان بود، ارتباط بسیار خوبی با شهید اول داشته است. حتی وی چندین بار شهید را به

خراسان دعوت نمود، اما شهید نپذیرفت و در عوض کتاب *اللمعة الدمشقية* را به رشتۀ تحریر در آورد و به عنوان هدیه نزد امیرعلی مؤیدفرستاد (خوانساری، همان، ۷/۶۰).
 امیرعلی مؤید آخرین حاکم دولت سربداران بود، که یک سال قبل از شهادت شهید اول با سقوط او به دست تیمور، حکومت سربداران نیز منقرض گردید (خواندمیر، ۱۳۳۸: ۵/۶۲۳؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲/۳۶۶).
 برخی از مهمترین نظرات سیاسی شهید اول، که در *کتاب البیان* او آمده است، عبارت اند از:

۱. وی در زمان غیبت امام معصوم (ع) احکام قضایی فقیه را نافذ می داند و هر کس بجز فقیه را، اگر در چنین مسندی قرار گیرد، گناهکار می شمارد. وی قضاوت را به دو بخش تعمیمی و تحکیمی تقسیم می کند.
۲. شهید اول وجوب پرداخت زکات و خمس را در عدم حضور امام معصوم (ع) مستحب می داند و نظر شیخ مفید و ابوالصلاح را در وجوب پرداخت در عصر غیبت نمی پذیرد.
۳. در مورد نماز جمعه، وجوب آن را مشروط به حضور امام یا نایب او می داند (شهید اول، ۱۴۱۰ هـ. ق: ۲۹/۸۵).

اندیشه سیاسی در آثار محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ. ق)

روی کار آمدن دولت صفوی و اعلام رسمی شدن مذهب تشیع در ایران (۹۰۷ هـ. ق) به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، تجلی عینی آرمان حکومت فراگیر شیعی در ایران بود و فقه سیاسی شیعه و فقهای شیعه را در بوتۀ آزمایشی بسیار دشوار قرار داد. چالش بزرگ پیش روی علماء و فقهای شیعه این بود که، ماهیت حکومت صفوی، نه بر پایه حکومت اهل تسنن بود، تا علمای شیعه حکومت آنان را حکومت جور بدانند، و نه حکومت امام و امامت بود، که از نظر فقهای شیعی حکومت باید توسط امام یا

نایب او تشکیل گردد بنابراین، حکومت صفویه آمیزه ای از قداست دینی و سلطنت متعارف بود که شرایط جدیدی را پیش روی فقهای شیعه ایجاد کرد و همین مسئله اختلافات بسیاری را در آن عصر رقم زد و عملاً فقهای این دوره را در عرصه سیاسی به دو گروه تقسیم کرد. اول گروهی که برای پیشبرد اهداف مذهب و ترویج بیش از پیش آن، موافق همکاری با حکومت و حتی آمدن به دربار بودند؛ مانند محقق کرکی، علامه مجلسی، شیخ بهائی و غیره، در مقابل، عده ای که هرگونه همکاری و حضور در دربار صفوی را خلاف شرع و حرام می دانستند (روملو، ۱۳۴۲: ۱۳/۲۵۳؛ خواند میر، همان، ۴/۵۶۷). به هر حال، حضور شخصیتی چون محقق کرکی در درون حاکمیت صفوی، منشاء تحولات و تحرکاتی برای دولت و کشور بود که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱. سوق دادن اندیشه اعتقادی صفویه که اهل طریقت بودند، به سمت شریعت؛ چرا که صفویان، خصوصاً در اوائل حکومت، شاه را جلوه ای از خدا، شیخ طریق، مراد و قطب می پنداشتند و اصلاح این تفکر صفویان به سمت شریعت، بر مبنای متون مستند تشیع، از تلاش های محقق کرکی بود (خواند میر، ۱۳۳۵: ۱۱۸).
۲. گسترش تشیع و آثار علمی و فرهنگی شیعه در عصر صفوی، با وجود تهدیدی جدی چون دولت عثمانی، برای ایران شیعه بسیار مهم بود و همین موضوع یکی از مهمترین علل حضور فقهای شیعه، خصوصاً علمایی چون محقق کرکی، در دربار صفوی بود.
۳. در ادامه کار محقق کرکی، بعدها فقها توانستند اقتدار معنوی دین را عمیق تر و گسترده تر کنند و جامعه شیعی را با معارف اهل بیت آشنا سازند و از استقلال و شکوهمندی تشیع در قالب نظامی سیاسی حراست کنند و در مقابل سلاطین صفوی نیز قدرت سیاسی خود را تحکیم بخشند.

۴. محقق کرکی، که به همراه چند تن از علمای شیعه در سال ۹۱۶ ه. ق به دعوت شاه اسماعیل وارد ایران شد، توانست پایه گذار حوزه های علمیة شیعی فقه شیعی و بنیانگذار مدارس شیعی گردد (خوانساری، همان، ۷/۹۲).

۵. به فرمان شاه تهماسب اول، طی حکمی کلیة اختیارات دولتی پادشاه به محقق کرکی واگذار شد (جزایری، ۱۳۶۳: ۱۴۸؛ خوانساری، همان، ۹۳) و محقق با صدور و دستوراتی به حکام موجب شد از فحشا و منکرات جلوگیری شود و اعمال نامشروعی چون شرابخواری، قمار بازی و منکرات علنی، ریشه کن گردد و فرایض دینی و نماز جمعه و جماعت و بیان احکام و قلع و قمع مفسدان انجام گیرد (اصفهانى، ۱۴۰۱ ه. ق: ۳/۴۵۶؛ روملو، همان، ۳۳۴). صرف نظر از عملکرد محقق کرکی در دوران زندگی سیاسی خود، خصوصاً در دربار صفوی، بررسی آثار و دیدگاه های فقهی او در فقه سیاسی بیانگر دو نظر و دیدگاه اصولی حائز اهمیت است که به طور اجمالی به آنها می پردازیم:

نظریة نخست: اصطلاح دولت جائر

وی معتقد است همکاری در شکل ظاهر با دولت و مشارکت سیاسی در آن با هدف اجرای احکام الهی و جلوگیری از فساد و ترویج مذهب و تعدیل مسئولان و برداشتن فشار های سیاسی و اقتصادی از دوش مردم جایز است. به اعتقاد او، اگر چه حکومت از آن امام معصوم یا نایبان او می باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۲/۳۶۱)، اما مسئله به این معنی نیست که حکومت های جائر را می توان بدون حضور سلطان عادل سرنگون کرد، بلکه باید در صورتی به براندازی حکومت جائر فکر کرد که بتوان حکومت امام معصوم یا نایبان او را مستقر کرد والا بهتر است با نظریة دولت در دولت و همکاری با دولت جائر در گسترش عدالت و احکام الهی تلاش نمود؛ بنابراین، نمی توان به طور قطعی همکاری و مشارکت با دولت جائر را حرام یا واجب

و یا مباح شمرد. البته، اگر این رابطه سیاسی به گونه ای باشد که عنوان اعانت بر ظلم پیدا کند، بی شک حرام است ولی اگر همین عمل برای امر به معروف و نهی از منکر و به منظور دفع فساد و احقاق حق و اجرای احکام الهی باشد، جایز خواهد بود. محقق کرکی معتقد است «این ملوک، امراء و دولت ها هستند که زمینه را برای انجام وظایف علمای دین فراهم می کنند و اگر دولت همکاری نکند، راه انجام وظایف دینی منقطع می شود و مراکز علمی خالی گشته و دیگر اثری از علم و دین نمی ماند (عمیدزنجانی، همان، ۸/۱۲۸). وی با طرح چنین مسئله ای در حقیقت به نیاز متقابل فقها و دولت ها اشاره می کند؛ اما آنچه نزد او مهمتر است نیاز فقها می باشد که باید برای انجام دادن وظایف خود چاره ای بیندیشند و یکی از چاره جویی ها، همکاری و مشارکت با دولت جائر است، که در غیر این صورت، دست فقها از رسیدن به این اهداف و مقاصد کوتاه خواهد بود.

نظریه دوم: تشکیل دولت بر اساس ولایت فقیه

البته، باید این موضوع را خاطر نشان کرد که نباید انتظار داشت آنچه در سده اخیر، خصوصاً پیرامون و بعد از انقلاب اسلامی ایران، در موضوع ولایت فقیه بیان شده، بتوان در آثار محقق کرکی و نظرات او مشاهده کرد؛ چرا که شرایط زمانی، چنین اقتضایی را نداشته و همواره رابطه دولت با فقها در قالب نظریه دولت در دولت عنوان شده است. با این حال، بررسی نظریه دوم محقق کرکی، یعنی تشکیل دولت بر اساس ولایت فقیه، در هفت عنوان خلاصه می شود:

۱. تعمیم ولایت فقیه به مواردی برتر از افتاء، قضاوت و مشمول نمودن آن به امر حکومت و تأسیس دولت (محقق کرکی، همان، ۲/۳۷۵).
۲. تأکید صریح بر انتصابی بودن و نه انتخابی بودن ولی فقیه، که سخت بر آن اصرار دارد (محقق کرکی، همان جا، ۲۷۷).

۳. تعمیم ولایت فقیه بر کلیه شئون قابل نیابت و امور عمومی مردم و جامعه (محقق کرکی، همان جا، ۲۷۸).

۴. دخالت دادن عنصر عقل به عنوان یک دلیل بر اثبات مشروعیت، تأسیس و اداره دولت توسط فقیه جامع شرایط در مقایسه با نظرات فقهای گذشته (محقق کرکی، همان جا، ۳۷۱).

۵. محقق کرکی نقش مردم را در انتخاب متصدی امر ولایت نفی می کند، ولی حضور آنان را در صحنه سیاسی لازم و واجب می داند و مردم را متعهد به دو امر می داند: ۱. یاری رساندن به فقیه در مراحل مختلف اجرای احکام الهی، ۲. اطاعت نمودن از او در کلیه موارد فتوا (محقق کرکی، همان جا، ۳۷۴).

۶. وی در رابطه با جهان اسلام و دنیای خارج از جهان اسلام به طور کل، ابهام آمیز نظر می دهد و جهاد را فقط بحث جهاد ابتدایی می داند و آن را مشروط به حضور امام معصوم می داند و بقیه انواع جهاد را در فروع فقهی بحث می کند. شاید بتوان گفت، با این کار، او می خواسته زمینه سوء استفاده هایی را که از عنوان جهاد برای برادر کشی و قتل عام های خونبار در جهان اسلام میان شیعه و سنی انجام می گرفته، خنثی نماید. چرا که با مروری به تاریخ ایران و اسلام، مشاهده می کنیم که تحت این شعار، چه خون هایی ریخته شده است. علاوه بر آن، در عصر محقق کرکی، دو قدرت مسلمان، یکی مظهر اهل سنت یعنی عثمانی ها و طرف دیگر مظهر تشیع یعنی ایرانیان در برابر هم صف آرایی کرده بودند و هر دو قتل هر فرد از طرفین را مقابل قتل چند کافر حربی می دانستند. به راستی، کدام نظر و فتوا می توانست این مشکل را حل کند؟

۷. با توجه به شش بند از نظرات محقق کرکی و اسناد تاریخی موجود، خصوصاً نامه شاه طهماسب در سپردن بسیاری از اختیارات به وی، قابل اشاره است که در این فرمان تصریح شده بود که محقق کرکی برای سلطنت، به همان روالی که شاه عمل می

نمود، سزاوارتر است؛ زیرا او نایب امام می باشد و شاه درحقیقت کارگزار اوست (خوانساری، همان، ۷/۳۶۱). اگر این استنتاج درست باشد، می توان گفت کلیه اختیارات مشروع کشور در محدوده اختیارات فقیه قرار می گیرد و احکام حکومتی نیز شامل آن می شود (خوانساری، همان، ۴/۳۸۲). اما در مقابل، پادشاهان صفوی آن گونه نبوده اند که بخواهند همه چیز را در اختیار فقها قرار دهند و خود از اریکه قدرت کنار روند. به نظر می رسد این مسئله نوعی مبادله سیاسی مشروعیت از جانب علما برای پادشاه و باز گذاشتن دست فقها برای انجام کارهایشان از سوی پادشاه بوده است، که البته باز هم قابل تأمل است.

اگر نظرات سیاسی محقق کرکی را با اندیشه سیاسی میرزای نائینی در مورد مشروطه مقایسه کنیم، به این نتیجه می رسیم که حکومت استبدادی به معنی حکومت مطلقه متمرکز (نه ظالمانه و زورگویانه)، از دیدگاه محقق، در چهارچوب احکام الهی و رعایت مصلحت عمومی قابل توجیه است.

اندیشه سیاسی در آثار شهید ثانی (متوفی ۹۶۶ ه. ق)

زین الدین بن علی بن احمد، معروف به شهید ثانی، از جمله فقهای اصولی شیعه است که در مراوده و آموختن از اساتید معروف اهل سنت و اخذ اجازه از ایشان، به قول فرزندش، صاحب کتاب *اصول معالم*، راه افراط پیموده است (محقق کرکی، ۱۳۸۹ ه. ق: ۱۶۱، ۶۲، ۱/۶۱، ۴۱۶، ۲۵۰، ۲/۲۰).

مسافرت های متعدد شهید ثانی در دوران اقتدار صفویه به حوزه های علمی تشیع فلسطین، شام، مصر و استانبول، نشانگر تلاش های علمی این دانشمند بزرگ و استفاده از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی در اقصی بلاد اسلامی است. البته، نکته ابهام برانگیز، عدم مسافرت او به ایران و حوزه علمی اصفهان در آن زمان است؛ حوزه علمی اصفهان، که در آن زمان در اوج اقتدار بود و به عنوان یکی از مراکز مقتدر علمی جهان

تشیع محسوب می شد. شهید ثانی با استفاده از شیوه های مفید کتب علمی مذاهب اربعه اهل سنت، سعی نمود که خلاءهای موجود در فقه شیعی را از دیدگاه خود پر کند. برای نمونه، کتاب *تمهید القواعد* او، به سبک دو کتاب معروف دانشمند سنی «اسنوی شافعی» به نام های *التمهید* و *الکوکب الدرر* تألیف گردیده است. آراء و نظرات سیاسی این فقیه شیعی عبارتند از :

۱. فقیه امین از طرف ائمه، منصوب بر مصالح عمومی جامعه است.
 ۲. مسئول رسیدگی به امور مالی، مثل خمس و زکات، در غیبت امام معصوم فقیه جامع شرایط است.
 ۳. فقها در عدم حضور امام، به حکم نیابت از او، می توانند امور قضایی را برعهده بگیرند، و وجود دولت جائز نمی تواند حق شرعی را از آنان سلب کند.
 ۴. اجرای حدود، دارای مصلحت کلی و مقتضای قاعده عقلی لطف است و موجب ریشه کن شدن فساد می شود. به همین دلیل، در عدم حضور امام، این لطف نباید تعطیل شود و باید توسط فقها اجرا گردد.
 ۵. اگر در جایی دچار فقدان فقیه شویم، در عصر عدم حضور امام، یکی از مؤمنان مورد وثوق باید زمام امور را به دست گیرد (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰/۴۸).
- در پایان، به این موضوع نیز باید اشاره کنیم که برخی علمای شیعه، مثل شیخ حسن نجفی صاحب جواهر، معتقدند که «شهید ثانی در مسئله ولایت فقیه، به جای ولایت، به وکالت فقها معتقد بوده که قابل تأمل و بررسی می باشد» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱ هـ.ق: ۸/۶۸).

اندیشه سیاسی در آثار احمد مقدس اردبیلی (متوفی ۹۸۸ هـ.ق)

در جریان نزدیکی فقهای شیعه به دولت صفوی، آنان در بوته آزمایش سختی قرار گرفتند در همین اثنا، اندیشه های کاملاً متفاوتی در همکاری با دستگاه حکومت نزد فقهای شیعه

پدید آمد. عده ای مانند شیخ بهایی، علامه مجلسی، محقق کرکی و دیگران، در کنار حکومت صفوی قرار گرفتند و دارای مقاماتی مانند: شیخ الاسلام یا صدر شدند، و عده ای مثل شهید ثانی و احمد مقدس اردبیلی، راه انزوا در پیش گرفتند و خود را آلوده دستگاه صفوی نکردند، و با این مسئله، یعنی نزدیکی به دربار، بسیار محتاطانه برخورد نمودند.

البته، مقدس اردبیلی، علی رغم عدم همکاری با حکومت صفوی و تحریم همکاری با دولت جائر، معتقد است، مصداق روایات تحریم، کسانی هستند که همکاری با دولت جائر را وسیله رسیدن به مال و مقام دنیا قرار دهند، و گرنه، روایت تحریم، کسانی را که قصد ترویج دین و انجام وظایفی چون امر به معروف و نهی از منکر را دارند، و در صدد برآوردن نیاز حاجتمندان و حمایت از مظلومان هستند، شامل نمی شود (خوانساری، همان، ۷/۸۶). وی معتقد است، کسانی که از توانایی خود در این گونه مسئولیت ها مطمئن نیستند، نباید خود را گرفتار چنین کارهایی بکنند (مقدس اردبیلی، همان، ۸/۱۶۰ - ۱۲/۱۹).

اندیشه های سیاسی مقدس اردبیلی عبارت اند از :

۱. فقیه جامع الشرایط نایب امام معصوم است و از اختیارات او، جلوگیری از ظلم، گرفتن حق مظلوم، رساندن حقوق مردم به ایشان، مبارزه با فساد، نظام بخشیدن به حیات اجتماعی مردم و قضاوت است (مقدس اردبیلی، همان، ۲۴ - ۱۲/۱۸).
۲. وی طی رساله ای با عنوان *خراجیه*، مطالب فاضل قطفی را تأیید می کند و در رد رساله *خراجیه* محقق کرکی، بر عدم مشروعیت خراج و تقسیم آن در دوران عدم حضور امام تأکید می ورزد و در این مورد که بتوان طبق عرف یا قراردادهای اجتماعی، مبالغی را تحت عنوان خراج و مالیات از مردم اخذ کرد، شبه وارد می کند و آن را مجاز نمی داند. البته، فقیه منتصب از سوی امام معصوم، که نایب امام است، کلیه، موارد مالی را بر عهده، فقیه جامع الشرایط منسوب از سوی امام می داند.

۳. وی معتقد است حاکم بودن فقیه جامع الشرایط بر مردم، نیازی به انتخاب یا رضایت مردم ندارد، چرا که فقیه از قبل از سوی امام منتصب شده است و اگر فقیه جامع الشرایط را در چنین شرایطی محدود نماییم، موجب اختلال در نظام اجتماعی شده ایم (مقدس اردبیلی، همان، ۷/۵۴۲ - ۱۳/۲۵).

۴. مقدس اردبیلی در مورد قیام های مردمی، معتقد است: قیام های اصلاح طلبانه و احیا گر ارزش های اسلامی و قیام هایی که در راستای مبارزه با فساد می باشد، تا زمانی که مسالمت آمیز باشد و منجر به جرح و قتل نشود، مجاز است؛ و اگر کار به این مرحله رسید، فقط فقیه جامع الشرایط است که اجازه چنین کاری را دارد و مردم عادی حق مبارزه مسلحانه و خونین را بدون اجازه امام ندارند (مقدس اردبیلی، همان، ۴/۱۰۶).

۵. وی در مسائل مالی می گوید فقیه جانشین امام است و هر مالی که به وی تحویل داده شود، در حقیقت، به دست امام رسیده است (مقدس اردبیلی، همان، ۸/۴۰۳).

۶. وی در مسائلی که شرع توضیحی نسبت به آن ندارد، عرف را ملاک می داند. و می گوید: «در جایی که شرع قانونگذاری نکرده، مسائل را باید از مجرای عرف مردم پیگیری و اجرا کرد.» (مقدس اردبیلی، همان جا، ۴۷۷). به تعبیری دیگر، احترام به عقل اجتماعی و مشارکت عمومی مردم و وجدان عمومی.

علاوه بر این، مقدس اردبیلی معتقد است اگر در مسئله ای، عرف زمان، نظر امام معصوم یا پیامبر اکرم (ص)، معلوم نشود، عرف زمان حال ملاک است و هر فرد نیز عرف زمان خاص خود را دارد که باید به آن عمل کند. ایشان معتقد است، اگر اجماع، بر عمل به آنچه در زمان پیامبر عرف بود، قرار نگیرد، می توان به آن عرف عمل نکرد و عرف فعلی جامعه را ملاک قرار داد. وی در ادامه می گوید: پس اگر عرف جامعه ای تغییر کند، به تبع آن، حکم مربوط به آن عرف نیز تغییر خواهد کرد (فیض کاشانی، ۴۱۰ هـ.ق: ۲/۵۰).

در نتیجه، می توان گفت، با توجه به اینکه بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصادیق مطالبی هستند، که شرع در مورد آنها نظری مستقل بیان نکرده است و به عرف موکول نموده و عرف نیز در قالب زمان و مکان همواره در حال تغییر است، شرایط مناسبی در مکتب فقهی مقدس اردبیلی برای تضارب و تعامل آرای سیاسی و اجتماعی، که به توسعه سیاسی می انجامد، فراهم گردیده، که می تواند راه گشای نظام سیاسی دولت در عرصه های متناسب دین جهانی اسلام باشد.

اندیشه های سیاسی در آثار فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ ه. ق.)

در دوره ظابطه مند شدن فقه اجتهادی و بررسی آرای سیاسی در این چهارچوب، آخرین نظری که مورد بررسی قرار می گیرد و در این دوره می تواند مورد توجه باشد، نظرات سیاسی فیض کاشانی از علما و فقهای عصر صفوی است، که از زندگی سیاسی وی گزارش های روشنی در دسترس نیست. ما در همین حد می دانیم که وی از استادان علامه مجلسی بوده و برخی اجداد وی نیز به عنوان صدر در حکومت صفوی مقاماتی داشته اند. وی شاید اولین کسی باشد که فلسفه سیاسی دین را در عصر عدم حضور امام به صورت عملی و نظری بیان کرده است و عامل تحولات بعدی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام و تشیع گردیده است و پیوندی هماهنگ از فقه و فلسفه را به نمایش گذاشته است. وی فقهی اصولی با گرایش حدیثی بود که اندکی تمایلات اخباری گری نیز داشت.

نظرات سیاسی فیض کاشانی در چند مطلب ذیل خلاصه می شود :

۱. بعثت انبیاء و فلسفه و جایگاه نبی در جامعه بشری از نیاز بشر به قانون و نظم و امنیت ناشی می شود و اینها از طریق جهاد، امر به معروف، مشارکت عمومی و ایجاد عدالت محقق می گردد، پس، اگر انبیاء بیایند و چنین نکنند، یا در زمان عدم حضورشان چنین مسائلی تعطیل شود، یعنی، بعثت ایشان در زمان حضورشان کاری بیهوده بوده، و

ما در زمان نبود ایشان عدم تداوم اهدافشان را برای ساختن جامعه ای متعالی شاهد خواهیم بود که موجب بی خاصیتی دین و تعطیلی و به تدریج زوال آن خواهد شد (همان جا).

۲. وی اعتقاد دارد نباید محور های اصلی دین را به امور غیر موجود، مثل حضور امام، موکول کرد؛ چرا که باعث تعطیل شدن آن بخش می گردد؛ بلکه باید کار را به فقیهان عادل و دین شناسان واگذار نمود تا اهداف انبیاء را تحقق بخشند (همان جا).

۳. وی در نظریه ولایت مطلقه فقیه، خود را با شیخ مفید، شیخ طوسی و برخی دیگر هم نظر می داند، و فقط در برخی امور، مانند جهاد ابتدایی، اختیارات فقیه را در عصر غیبت گسترده می شناسد و او را حاکم و امین جامعه می داند (همان جا).

نتیجه گیری

بنابراین، ملاحظه شد که چگونه اندیشه های سیاسی فقهای شیعی در طول زمان و در تعامل با حکومت سلاطین، که بعضاً شیعی هم بودند، دستخوش تحول شده و از خود انعطاف و جامعیت نشان داده و چگونه فقه سیاسی شیعی توانسته است در پرتو تعالیم گرانقدر خود و با هوش و زیرکی فقهای جامع شرایط، دشواری های مکان و زمان، را خصوصاً در دوره ای بسیار ملتهب، پشت سر گذارد و تبدیل به نوعی اندیشه سیاسی کارآمد، به روز و جهانی گردد. آنچه مسلم است دو انقلاب بزرگ در سده های اخیر تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، یکی انقلاب مشروطه و دیگری انقلاب اسلامی ایران، گواه و شاهدهی محکم بر این ادعاست که نظرات علمای سیاسی شیعه در زمینه سازی، شکل گیری و نتیجه بخشی این دو انقلاب بزرگ تاریخی نقش بسزا و با اهمیتی داشته است؛ نظراتی که انسجام اصلی آن به قرون هفتم تا دوازدهم ه.ق می رسد.

کتابنامه

۱. اصفهانی، میر عبد الله. ۱۴۰۱ هـ. ق، *ریاحین العلماء*، قم، خیام.
۲. امین، سید محسن. ۱۴۰۰ هـ. ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. جزایری، نعمت الله. ۱۳۶۳، *الجواهر الغوالی فی شرح عوالی اللثالی*، قم.
۴. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن ربانی. ۱۳۸۹ هـ. ق، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، نجف.
۵. اسلامی، ۱۳۸۳ هـ. ق، *نهایة الاحکام، فی معرفة الاحکام*، تهران.
۶. _____ . ۱۳۸۵، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، تهران، اسلامی.
۷. _____ . ۱۳۸۲ هـ. ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، تهران، اسلامی.
۸. _____ . *الفوائد فی شرح القواعد*، قم، جامعه مدرسین.
۹. خواند میر، محمد. ۱۳۸۹ هـ. ق، *روضه الصفا*، تهران، خیام.
۱۰. _____ . ۱۳۳۲، *حیب السیر*، تهران، خیام.
۱۱. _____ . ۱۳۳۵، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، تهران، خیام.
۱۲. خوانساری، محمد باقر. ۱۳۹۰ هـ. ق، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تهران، حیدریه.
۱۳. دوانی، علی. ۱۳۶۴ هـ. ش، *مفاخر اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۱۴. رملو، حسن بیک. ۱۳۴۲ هـ. ش، *احسن التواریخ*، تهران، کتابخانه ملی.
۱۵. شریعتی، روح الله. ۱۳۸۳ هـ. ش، *اندیشه سیاسی محقق حلی*، قم.
۱۶. العاملی (شهید اول)، جمال الدین محمد مکی. ۱۴۰۱ هـ. ق، *البیان*، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. عمیدزنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۳ هـ. ش، *فقه سیاسی*، تهران، امیر کبیر.
۱۸. فیض کاشانی، ملاحسن. ۱۴۱۰ هـ. ق، *مفاتیح الشرایع*، قم، خیام.

۱۹. فضل الله همدانی، رشیدالدین. ۱۳۴۰ ه. ش، *جامع التواریخ*، تهران، علمی.
۲۰. کرکی (محقق کرکی) علی بن عبدالعالی. ۱۴۱۴ ه. ق، *جامع المقاصد*، قم، آل بیت.
۲۱. _____ . ۱۳۸۹ ه. ق، *مسالك الافهام*، تهران، اسلامیة.
۲۲. مقدس اردبیلی، محمدباقر احمد. ۱۴۱۱ ه. ق، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. نجفی، شیخ حسن. ۱۳۶۵، *جواهر الکلام فی الشرح الاسلام*، تهران، اسلامیة.

